Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir Vol. 54, No. 2: Issue 129, Summer 2022, p.11-29

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 31-12-2020 Revise Date: 15-05-2021 Accept Date: 18-05-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68075.1024 Article type: Original

Tahari; research in its concept, legitimacy, application and provisions

Dr. Farzad Parsa, Associate Professor, University of Kurdistan

Email: f.parsa@uok.ac.ir

Abstract

Tahari is a kind of ijtihad effort to repel doubts in a state of necessity by relying on evidence that can often be used in worship and sometimes in other matters. *Tahari* is related to other words such as *ijtihad*, *tavakhi*(seeking the best opinion), inspiration, supplication and examination of fact in object doubts. This method has been rejected by some due to its citation weakness and has been considered as conjecture not sufficing to prove the right, but it has often been accepted as a last resort and in case of necessity and based on the practical life of the Prophet, Imams, prophet's companions and some other narrated and rational arguments. The authority of "*tahari*" is limited to the one who does it and it is non-extensible to others, and it is not considered as a comprehensive religious reason, and depending on the subject, it includes specific *taklifi* rulings**.** The research method is descriptive-analytical and the result of the research is the acceptance of stimulus as a practical method in case of emergency and to avoid mistakes and only in some issues.

Keywords: *tahari*, *Ijtihad*, *tahari* function, *tahari* authority, Islamic jurisprudence.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۹ - ۱۱

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۱۰/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۲/۲۸

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68075.1024

نوع مقاله :پژوهشی

تحری؛ پژوهشی در مفهوم، مشروعیت، کاربرد و احکام آن

دکتر فرزاد پارسا

دانشیار دانشگاه کردستان

Email: f.parsa@uok.ac.ir

چکیده

تحری، گونه‌ای تلاش اجتهادی است به منظور دفع اشتباه در حالت ضرورت با تکیه بر ادله و قرائن کـه غالبـاً در عبادات و گاهی در مسائلی دیگر امکان به‌کارگیری دارد. تحری با واژگان دیگری چون اجتهاد، توخی، الهام، التمـاس و فحص از واقع در شبهات موضوعیه مربوط است. این شیوه را برخی به دلیل ضعف استنادی نپذیرفتـه و مفیـد ظـنِ غیرمغنی از حق دانسته‌اند، اما غالباً به‌عنوان راه‌حل آخر و در حالـت ضـرورت و بـا اسـتناد بـه سـیرهٔ عملـی رسـول خدا(ص)، ائمه، صحابه و برخی دیگر از ادلهٔ نقلی و عقلی پذیرفته‌اند. حجیت تحری، محدود به متحری و غیرقابـل تسری به غیر است و دلیل شرعی فراگیر محسوب نمی‌شود و بسته به موضـوع، احکـام خـاص تکلیفـی را دربـردارد. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و حاصل پژوهش، پذیرش تحری به‌عنوان شیوهٔ عملی در هنگامهٔ اضطرار و برای دفع اشتباه و صرفاً در برخی مسائل است.

واژگان کلیدی: تحری، اجتهاد، کارکرد تحری، حجیت تحری، فقه اسلامی.

مقدمه

افراد گاهی در تشخیص حلال و حرام یا دیگر موضوعات فقهی چون مکان، قبله یا نجاستِ چیزی دچار شبهه و اشکال می‌شوند. چنین حالتی را در اصطلاح فقهی اشتباه می‌نامند. اگر ادله برای تشخیص در اختیار باشد، معمولاً موضوع از آن طریق حل می‌شود. اما گاهی دسترسی به این ادله یا ممکن نیست یا اینکه تا رسیدن به این ادله، خوف فوت واجبات پیش می‌آید، لذا از راهکار خاصی برای دفع این اشتباه و شبهه استفاده می‌شود؛ مانند استصحاب حال، استفاده از قرائن، عمل به احتیاط و قرعه‌کشی. هرکدام از این مباحث، موافقان و مخالفان و کارکردها و زمینه‌های کاربرد خاص خود را دارد که در این پژوهش بحث نمی‌شود. یکی دیگر از این ابزارها که کارکرد و زمینهٔ استفادهٔ خاصی دارد، تحری است. تحری مفهومی شایع در بحث عبادات است، به همین دلیل در غالب مباحث عبادی به کاربرد و موافقت یا مخالفت با آن اشاره می‌شود. در کتب فقهی و اصولی نیز اشاراتی پراکنده به مفهوم و دیگر مباحث مرتبط با آن شده است. اما به‌صورت تک‌نگاری، قدما چیزی در این خصوص ننوشته‌اند. در پایگاه google scholar صرفاً دو مقاله در خصوص این موضوع یافت می‌شود: ۱. عبدالفتاح بلخیر «الاجتهاد فی تحری القبلة»، مجلهٔ جامعة المدینة العالمیة لعلوم الحدیث-مصر، ۲۰۱۵، دوره۱، شماره۸. ۲. خلف، عبدالباسط محمد، «التحری وأثره فی العبادات»، حولیة کلیة الدراسات الإسلامیة و العربیة للبنین بالقاهرة، ۲۰۰۹، دوره۱، شماره۲.

این دو مقاله جزئی‌نگر است و حاوی مباحث مرتبط با تحری به‌صورت جامع نیست. علاوه بر این، مرتبط با برخی مذاهب اسلامی است؛ ازاین‌رو تبیین مفهوم و معنای تحری، دیدگاه علمای مذاهب اسلامی در باب حجیت، مشروعیت و مقبولیت تحری، زمینه‌های استفاده از این ابزار فقهی و مواردی دیگر ازجمله سؤالاتی است که این پژوهش به‌صورت توصیفی و با رویکرد تحلیلی در پی طرح، تبیین و پاسخ گویی به آن‌هاست.

۱. مفهوم تحری

تحری در لغت مشتق از «أَحْرِ به» چند معنا دارد: ۱. آهنگ و قصد چیزی را کردن؛ مانند این حدیث که می‌فرماید: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ»؛ [۱] ۲. قصد و برگزیدن؛ مانند این آیه که می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (جن: ١٤)؛ ۳. طلب و جستجوی امر شایستهٔ استعمال، بنا بر ظن غالب؛ ٤. قصد و اجتهاد در طلب و عزم بر تخصیص شیء به فعل و قول؛ ۵. قصد اولیٰ و احق (مرتضی

۱. بیهقی، ۳۰۷/٤.

زبیدی، ۴۱۹/۳۷تا۴۲۰)؛ ٦. بنا بر قولی در صورت اضافه‌شدن به امور، به‌معنای قصد و جستجوی افضل آن امور را کردن است و نیز وقتی گفته می‌شود: «و الشیء حراه»؛ یعنی در پی آن شیء اجتهاد و دقت کرد (مصطفی و دیگران، ١٦٩/١). جوهری نیز تحری را «طلب ما هو أحری بالاستعمال فی غالب الظن» دانسته و همین تعریف در کلام ابن‌منظور و رازی تکرار شده است (ابن‌منظور، ١٧٢/١٤؛ رازی، ١٦٧، ١٩٩٥).

در مفهوم اصطلاحی تحری، تعاریف گوناگونی وجود دارد. شهید ثانی تحری را مترادف توخی و به مانند جوهری آن را به‌معنای «الاجتهاد فی طلب الاحری بالاستعمال فی غالب الظن» (١٥٦ و ٣٥٩) دانسته و شیخ بهائی در بحث شناخت قبله، تحری را «التفحص و بذل الجهد فی تحصیل ما یترجح کونه جهة القبلة» (١٩١) تعریف کرده و فاضل هندی آن را مترادف اجتهاد دانسته است (٣٧٠/١).

ابن‌نجیم حنفی آن را «بذل المجهود لنیل المقصود» (٣٠٢/١) می‌داند و در جایی مانند سرخسی «طلب الشیء بغالب الرأی عند تعذر الوقوف علی حقیقته» (سرخسی، المبسوط، ٣٢١/١٠؛ ابن‌نجیم، ٢٦٨/٢) می‌داند. طحطاوی آن را «تفریغ الوسع والجهد لتمییز الطاهر عن غیره» (٢٣) تعریف می‌کند و برخی هم از تحری با عنوان «التحری هو الاحتیاط» یاد کرده‌اند (بخاری، ٣٤/٣). برکتی هم در تعریفی مشابه سرخسی، تحری را «طلب شیء من العبادات بغالب الرأی عند تعذر الوقوف علی الحقیقة» دانسته است، با این تفاوت که در تعریف وی کلمهٔ عبادات اضافه شده است (مجددی برکتی، ٢٢٠).

مالکیه از این واژه تعریفی ارائه نداده‌اند، اما نووی و زکریا انصاری از شافعیه این واژه را مترادف اجتهاد و تَّأَخِّی و به «بذل الْمجْهود فی طلب الْمقصود» (نووی، ٣٣؛ انصاری، اسنی المطالب، ٢٢/١) تعریف کرده‌اند. دیگر فقیه شافعی معتقد است که این واژه در دو معنا به کار برده می‌شود: گاهی به‌معنای «طلب أحری الأمرین، وأولاهما بالصواب»؛ یعنی احتیاط می‌آید، مانند وقتی که فرد در تعداد رکعات نماز خوانده‌شده شک می‌کند که در این حالت بنا را بر اقل باید بگذارد؛ گاهی دیگر این واژه به‌معنای یقین است، مانند استعمال آن در این آیه که می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (جن: ١٤) (رویانی، ١٤٧/٢). برخی هم تحری را «التحری عمل بما یقع فی القلب» (سمعانی، الاصطلام، ١٣٧/١) تعریف کرده‌اند. حنابله نیز تحری را مترادف توخی و اجتهاد و به‌معنای «بذل المجهود فی طلب المقصود» دانسته‌اند (سیوطی رحیبانی، ٥٥/١؛ بهوتی، ٥٠/١).

برحسبِ تعاریف، تحری تلاشی است در حالت ضرورت و نیاز و در نبود ادله بر صحت یک امر، اما مستند به قرائن و امارات احتمالی به‌منظور دفع شبهه و اشتباه و رسیدن به پاسخ صحیح در برخی مسائل فقهی.

۲. الفاظ مرتبط با تحری

در منابع فقهی و اصولی، الفاظی پیرامون تحری بیان شده است که نوع و میزان ارتباط آن‌ها با تحری بحث می‌شود.

أ. توخی: بنا بر تعاریف بیان‌شده تحری و توخی معنای یکسانی دارند، اما لفظ توخی در معاملات و تحری در عبادات استعمال می‌شود؛ زیرا رسول خدا(ص) به دو نفر که راجع به میراث اختلاف داشتند، فرمود: «اسْتَهِمَا ثُمَّ تَوَخَّيَا الْحَقَّ ثُمَّ لِيَحْلِلْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا صَاحِبَهُ».[۱] اما در جایی دیگری در بحث عبادات فرمود: «وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيُتِمَّ عَلَيْهِ».[۲] (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰).

ب. الهام: سمرقندی، تحری را «العمل بالإلهام و تحکیم القلب» (٦٨١) بیان می‌کند. در جای دیگری می‌گوید: الهام و تحری، ظاهری شبیه به هم دارند؛ چراکه هر دو چیزهایی هستند که بر قلب انسان واقع می‌شوند، اما تحری ارتباطی به الهام ندارد و از باب الهام نیست، زیرا الهام از سوی خدای متعال و در حق افراد عادل و متقی روی می‌دهد و نه در حق افراد فاسق؛ اما تحری در احکام، در حق همه مشروع است و نیز تحری عمل به شهادت قلب است و حکم بدست آمده از طریق تحری زمانی مقبول است که دیگر ادله‌ی شرعی و عقلی در کار نباشند و این حکم بر اساس نظر و مستدل باشد. هم‌چنین تحری در زمان ضرورت روی می‌دهد. تحری حجیت نسبی دارد، مثلاً در مسائل فروج استنادشدنی نیست؛ زیرا تحری گاهی به خطا و گاهی به صواب می‌رود، اما الهامی که از سوی خداوند متعال باشد، همیشه صواب و حق است و اگر باطل باشد، وسوسهٔ شیطان و تمنای نفس است و نه الهام حقیقی (سمرقندی، ٦٨٣تا٦٨٤). تحری فقط در حق شخصِ متحری حجت است و بر سایر افراد حجیت ندارند. الهام نیز از منظر جمهور بر سایر افراد حجت نیست و فقط برای ملهم حجت است، اما صوفیه آن را مانند نظر عقلی حجت دانسته‌اند (همان، ٦٨٤؛ فناری، ٤٤٥/٢). افزون بر این‌ها می‌توان گفت: در تحری تلاش و جد و اجتهاد به کار برده می‌شود، اما الهام بدون تلاش و کسب واقع می‌شود. فقهای شیعه نیز استخبار از شخصی را که قولش مفید ظن راجح باشد یا رجوع به شخص عادل یا شخص مظنون‌الصدق را نوعی از تحری دانسته‌اند و چنان‌که مبرهن است ماهیت استخبار متفاوت و متمایز از الهام است (نک: بحرانی، ٣٩٩/٦؛ انصاری، کتاب الصلاة، ٤٦١/١).

ج. التماس: تحری و التماس هر دو یک معنا دارند و آن قصد و طلب است، اما چنان‌که مناوی می‌گوید: «واژهٔ تحری بلیغ‌تر است، زیرا مقتضی جد و اجتهاد و کوشش در طلب است؛ مانند این احادیث

---

۱. ابن‌ابی‌شیبه، ۲۸/۵.

۲. ابن‌ابی‌شیبه، ۲۸۲/۷.

که می‌فرمایند: «التمسوا لیلة القدر لیلة سبع وعشرین»[۱] « تحروا لیلة القدر فی السبع الأواخر»[۲] «تحروا لیلة القدر لیلة ثلاث وعشرین» [۳] (۱٤٦/۸تا۱٤۷).

د. اجتهاد: اجتهاد و تحری معنای نزدیکی دارند، اما اجتهاد در عرف شرع به‌معنای بذل جهد برای شناخت احکام شرعی بر اساس ادلۀ شرعی است و تحری گاهی بر اساس دلیل و گاهی صرفاً برگرفته از شهادت و گواهی قلب[٤] و بدون بهره‌گیری از اماره است؛ لذا می‌توان گفت هر اجتهادی تحری است، اما هر تحری، اجتهاد نیست (ابن‌عابدین، ٤۳۳/۱؛ انصاری، الموسوعة الفقهیة، ۱۸۷/۱۰). از سوی دیگر، اجتهاد بذل مجهود به‌منظور تحصیل علم یا ظن به احکام شرعیه است، حال آنکه تحری تلاشی برای شناخت و تعیین موضوع است و در عرصۀ شبهات موضوعیه معنا دارد.

و. فحص از واقع در شبهات موضوعیه: یکی از مسائل مشهور و معروف در اصول فقه امامیه، بحث شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه و به‌تبع آن، حکم فحص از واقع در شبهات موضوعیه است. فحص و تحری را در مذهب امامیه به چند دلیل می‌توان مترادف دانست: ۱. شبهات موضوعیه آن است که متعلق شک در آن‌ها، موضوع خارجی یا حکم جزئی است و امور خارجی که ارتباطی با جعل شارع ندارد، منشأ این شک است. اما اگر منشأ اشتباه و شک، فعل شخص باشد، موضوع بحث نخواهد بود. در تحری نیز چنان‌که خواهد آمد، جواز تحری مربوط به جایی است که امری مشتبه شده باشد، اما ناشی از فعل شخص نباشد؛ مانند مشتبه‌شدن جهت قبله. درصورتی‌که اشتباه ناشی از فعل وی باشد، تحری جایز نیست؛ ۲. چنان‌که بیان شد شیخ بهائی در بحث شناخت قبله و در شرح حدیث «یجزی التحری أبدا إذا لم یعلم أین وجه القبله»، تحری را التفحص (شیخ بهائی، ۱۹۱) معرفی کرده است.

در باب حکم فحص از واقع در شبهات موضوعیه، اصولیان امامیه به عدم وجوب فحص در شبهات موضوعیه قائل شده‌اند، اما در فقه در مواردی از شبهات موضوعیه؛ مانند شک در مقدار مال در بحث استطاعت حج و شک در رسیدن به نصاب معدن و شک در نوع حج واجب، به وجوب فحص قبل از تمسک به اصول مرخصه حکم کرده‌اند. برای حل این تعارض، عده‌ای درصدد اصلاح مبنای اصولی بر آمده و قول به وجوب فحص در شبهات موضوعیه را پذیرفته‌اند. البته این وجوب را مطلق نگذاشته و آن را به

---

۱. طبرانی، المعجم الصغیر، ۱۸۰/۱.

۲. بیهقی، ۳۰۷/٤.

۳. متقی، ۵۳۷/۸.

٤. چنان‌که قبلاً ذکر شد این شهادت و گواهی قلب ارتباطی به الهام ندارد و از باب الهام نیست؛ زیرا الهام از سوی خدای متعال است و صرفاً در حق افراد عادل و متقی روی می‌دهد و نه در حق افراد فاسق، اما تحری در احکام، در حق همه مشروع است و فاسق و متقی حق استفاده از آن را دارند. در تحری نیز تلاش و جد و اجتهاد به کار برده می‌شود و به بذل جهد و اِعمال فکر نیاز دارد، اما الهام بدون تلاش و کسب واقع می‌شود.

مواردی که در آن‌ها دلیل خاص بر عدم وجوب فحص صادر شده باشد، مقید کرده‌اند. برخی دیگر معتقدند که باید در فقه طبق قاعده، حکم به عدم وجوب فحص و منع عمل برخلاف مبنای اصولی داد. گروه دیگر قائل به تفصیل بین شبهه موضوعیه تحریمیه و وجوبیه شدند و در شبهات موضوعیه تحریمیه، ادعای عدم خلاف در عدم وجوب فحص را می‌کنند و اشکال و خلاف ظاهری در عدم وجوب فحص نمی‌بینند و علاوه بر آن اطلاق اخبار را دلیلی دیگر بر این عدم وجوب بیان می‌کنند. اما در خصوص شبهات موضوعیه وجوبیه معتقدند که در برخی از موارد شبهه وجوبیه، بنای عقلا بر فحص و احتیاط است. برخی هم بین فحص قلیل المؤونه و کثیر المؤونه قائل به تفصیل شده‌اند (نائینی، ۳۰۲/٤).

۳. مشروعیت تحری

۳. ۱. برخی عمل به تحری را منع و دراین‌باره چنین استدلال می‌کنند: أ. تحری نوعی از ظن است و ظن انسان را از حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌سازد و با وجود تحری همچنان مسئله خالی از شک نیست و با شک نمی‌توان به آن عمل کرد (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰)؛ ب. تحری عمل به آنچه در قلب انسان قرار می‌گیرد، است و عمل به چنین چیزی باطل است؛ زیرا گاهی چنین چیزی از طرف خداوند و گاهی از طرف شیطان در قلب انسان قرار می‌گیرد، پس رجوع به چنین چیزی جایز نیست (سمعانی، الاصطلام، ۱۳۷/۱).

۲. ٤. اغلب علما عمل به تحری را در مسائل خاصی، خواه قولی یا عملی پذیرفته (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰؛ مرداوی، ۷۱/٤) و معتقدند: تحری ابزاری برای دفع مشقت (علامه حلی، ٤٨٤/۲) و شبههٔ محتمل است (قطیفی بحرانی، ۱۱۲) و در زمان ضرورت استفاده می‌شود (شهید اول، ۱۷۱/۳) و مفید ظن است (بحرانی، ۳۹۸/٦). ازنظر این گروه جواز تحری مربوط به زمانی است که امری مشتبه شده باشد، اما ناشی از فعل شخص نباشد؛ مانند مشتبه‌شدن جهت قبله. اما اگر اشتباه ناشی از فعل وی باشد، تحری جایز نیست، بلکه باید در این حالت بر اساس علم و یقین عمل کند؛ مانند کسی که تعداد رکعات نماز بر وی مشتبه است و نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است. در این صورت باید بنا را بر اقل و یقین بگذارد، زیرا تحری زمانی جایز است که دلالتی دال بر صحت آن وجود داشته باشد؛ مانند جهت قبله که معمولاً دلالتی بر صحتِ جهت، وجود دارد یا در خصوص تشخیص ظروف نجس می‌توان دلایلی یافت و به آن‌ها رجوع کرد (ماوردی، ۸۵/٤؛ رافعی، ۲۲۲/۷تا۲۲۳).

احناف افزون بر عبادات، تحری را به‌عنوان ابزاری برای ترجیح در زمان وقوع تعارض بین قیاس‌ها پذیرفته و معتقدند: اگر نیاز به عمل به یکی از دو قیاس شد، در این صورت قلب مجتهد به هر کدام گواهی

داد؛ یعنی تحری کرد، عمل به آن قیاسِ مورد گواهی واجب است (شاشی، ۳۰٤؛ ابن‌امیرحاج، ٤/۳تا٥ و ٤٦٧). اما شافعی را مخالف این امر دانسته و از ایشان نقل کرده که معتقدند: تحری واجب نیست، بلکه مجتهد به هر کدام خواست می‌تواند عمل کند، زیرا اصل قیاس را در اینجا نمی‌توان دلیل دانست و هیچ‌یک از آن دو قیاس بر دیگری راجح نیست؛ درنتیجه شخص به‌علت عدم تعین یکی از دو قیاس، در انجام یکی از آن دو مخیر است (بحرالعلوم، ٤١٥/۳). علاوه بر این، احناف معتقدند بین قیاس و قول صحابی رابطهٔ طولی و ترتیبی وجود ندارد، بلکه در عرض هم و در مرتبهٔ واحد قرار دارند و شخص به شرط تحری، به هر کدام خواست می‌تواند عمل کند (تفتازانی، ۲۱۷/۲).

این علما در تأیید رأی خود به ادلهٔ زیر استناد کرده‌اند:

أ. خداوند متعال می‌فرماید: «فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ» (ممتحنه: ۱۰). این آزمون با تحری و غالب رأی انجام می‌پذیرد که در این آیه نام علم بر آن اطلاق شده است (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰).

ب. روایات مختلفی در تأیید تحری وجود دارد:

۱. «المؤمن ینظر بنور الله».[1] احناف با استناد به این حدیث، گواهی و شهادت قلب را در تحری کافی دانسته‌اند، اما شافعی بر اساس نقل سرخسی از ایشان، آن را کافی ندانسته و پذیرش آن را منوط به انضمام دلیلی دیگر به آن کرده است؛ زیرا معتقدند شهادت قلب، ظن است و ظن ما را از حق بی‌نیاز نمی‌کند (شمس‌الائمه سرخسی، ٤۰۲/۱). رسول خدا(ص) نیز فرموده است: «فراسة المؤمن لا تخطئ»؛[2] فراست چیزی است که بدون تأمل در ادله، در قلب انسان حاصل می‌شود (سمعانی، ۳٤۹/۲).

۳. رسول خدا(ص) به وابصه فرمودند: «ضع یدک علی صدرک فالإثم ما حاک فی قلبک وإن أفتاک الناس» (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰). در روایت دیگری فرموده‌اند: «تفتیک نفسک، ضع یدک علی صدرک، فإنه یسکن للحلال، ویضطرب من الحرام، دع ما یریبک إلی ما لا یریبک، وإن أفتاک المفتون، إن المؤمن یذر الصغیر مخافة أن یقع فی الکبیر» (متقی، ٤۳۱/۳). این علما فراست مؤمن و افتای نفس را به نوعی مؤید تحری دانسته‌اند. در جواب باید گفت که روایت دوم را نمی‌توان دلیل بر تحری دانست، چه این روایت مؤید و دلیلی بر وجوب احتیاط است و تفاوت تحری و احتیاط روشن است؛ زیرا تحری چنان‌که بیان شد در زمان ضرورت و برای دفع اشتباه قابل اتکا است، اما احتیاط به‌معنای اهتمام مکلف است به

۱. متقی، ١٦٥/١.

۲. این روایت با چنین لفظی در متون حدیثی یافت نشد، اما با لفظ «احذروا فراسة المؤمن! فإنه ینظر بنور الله و ینطق بتوفیق الله» (متقی، ۱۹۸۱، ۸۸/۱۱) وجود دارد. در روایت دیگری آمده است: «اتقوا فراسة المؤمن فإنه ینظر بنور الله» (طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۰۲/۸).

موافقت قطعی با اوامر شارع و نگهداری نفس خویش از مخالفت احتمالی با آن‌ها در جایی که به تکلیف واقعی قطع ندارد، چه امارهٔ معتبری بر آن اقامه شده باشد، چه نشده باشد و چه مورد از موارد اجرای اصل عملی باشد، چه نباشد.

٤. در روایت عبدالله‌بن‌عمر آمده است: «التحری عند الشک» (سبکی، ٦/١٦٠).

٥. از امام باقر(ع) نقل است که فرمود: «یجزی التحری أبدا إذا لم یعلم أین وجه القبله». از سماعه نیز نقل است که گفت: «سألته عن الصلاه بالیل و النهار إذا لم یری الشمس و لا القمر و النجوم؟ قال: اجتهد رأیک و تعمد القبله جهدک». از سلیمان‌بن‌خالد نیز نقل است که گفت: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: الرجل یکون فی قفر من الارض فی یوم غیم فیصلی لعین القبله کیف یصنع؟ قال: إن کان فی وقت فلیعد صلاته و إن کان مضی الوقت فحسبه اجتهاده» (محقق سبزواری، ۲۱۸/۱).

ج. تحری متفاوت از شک و ظن است؛ زیرا شک به‌معنای تساوی دو طرف علم و جهل به یک موضوع و ظن به‌معنای رجحان یکی از این دو طرف بر دیگری بدون وجود دلیل است، اما تحری به‌معنای رجحان یکی از این دو طرف بر اساس غالب رأی است؛ یعنی دلیلی که با آن می‌توان به علم دست یافت، گرچه با آن نمی‌توان به موجب علم حقیقی دست یافت (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰؛ نک: ابن‌نجیم، ٢٦٨/٢). به‌عبارت دیگر، حقیقت تحری فحص و التماس دلیل و سازوکاری برای تحصیل ظن غالب است، بنابراین از جنس ظن و شک نیست و راهی برای تحصیل ظن است. چنان‌که در روایت عبدالله‌بن‌عمر نیز آمده است: «التحری عند الشک»؛ یعنی در صورت وجود شک، تحری روی می‌دهد، نه اینکه تحری، شک باشد.

د. اجتهاد در احکام شرعی جایز شده است تا به آن عمل شود و عمل به اجتهاد، عمل به غالب رأی است و به همین سبب به‌عنوان یکی از مدارک و مستندات شرعی قرار داده شده است، گرچه شرع در ابتدا با آن اثبات‌شدنی نیست. تحری نیز به همین شکل یکی از مدارک و زمینه‌سازی‌ها برای ادای عبادات است، هرچند که عبادت در ابتدا با آن اثبات‌شدنی نیست، آن‌چنان‌که واقعیت جنگ‌ها است؛ زیرا در امور جنگی عمل به غالب رأی جایز است، گرچه در این کار جان بی‌گناهان در معرض هلاکت قرار داده می‌شود (شمس‌الائمه سرخسی، ۳۲۱/۱۰تا۳۲۲). پس تحری در موضوعات و اجتهاد در احکام معنا می‌یابد، گرچه مسامحتاً از تحری به اجتهاد در موضوعات هم تعبیر شده است.

۴. شرایط مشروعیت تحری

قائلان به مشروعیت تحری، مشروعیت آن را با نظرداشتن موارد زیر پذیرفته‌اند:

۱. مشروعیت تحری مشروط به عدم تعمیم آن به غیر است؛ زیرا تحری امری باطنی است و کسی از آن آگاه نمی‌شود، لذا بر دیگران حجت نیست و هرکس به تحری خود عمل می‌کند (بخاری، ۵۱۸/۳؛ شمس‌الائمه سرخسی، اصول السرخسی، ۱۸۵/۲). احتجاج به ظن حاصل از تحری علیه دیگران نیز صحیح نیست (بخاری، ۵۵۱/۳).

۲. تحری در صورت عروض التباس و عدم امکان تحصیل علم به امر معین جاری می‌شود (محقق خوانساری، ۳٦۲/۲). به‌عبارت دیگر، تحری تنها راهی برای ازالهٔ شبهه و اشتباه در حالت ضرورت است و دلیلی از ادلهٔ شرعی محسوب نمی‌شود، لذا نمی‌توان تحری را مبنای اجماع قرار داد (سمرقندی، ۵۲۸).

۳. تحری در صورت وجود ضرورت و استطاعت بر انجام آن، (شنقیطی، ۳/۳۱) تحری، به‌منظور تحصیل ظن، در حق شخصِ غیرمتمکن از حصول علم (نراقی، ۱٦۹/٤) واجب است. البته تحری در صورت ضیق وقت، واجب مضیق و در صورت کفاف وقت، واجب موسع است (انصاری، أسنی المطالب، ۲۲/۱تا۲۳)، اما در صورت عدم وجود ضرورت حرام است (مرداوی، ۱۳۷/۱). گاهی نیز مانند تحری در خبر کودک و معتوه مبنی بر نجاست آب، علما تحری را مستحب (حموی، ۳۱۸/۳) و گاهی آن را فقط جایز معرفی کرده‌اند (بخاری، ۲۳۲/٤؛ محقق سبزواری، ۲۱۸/۱).

۵. قواعد فقهی ناظر بر تحری

در منابع فقهی و قواعد فقهی اهل‌سنت قواعدی مشاهده می‌شود که به حکم و کارکرد فقهی و جایگاه تحری در فقه اسلامی اشاره دارد. این قواعد عبارت‌اند از: «التحری یجوز فی کل ما جازت الضرورة» (شیبانی، ۲۲۵/۲؛ غزی، ۵۷/۱)؛ «إن کل ما لا یباح عند الضرورة لایجوز فیه التحری» (همان، ۸۰/۱)؛ «ما تبیحه الضرورة یجوز التحری فیه حالة الاشتباه، وما لاتبیحه الضرورة فلا» (همان، ۹۲/۱)؛ «التحری یقوم مقام الدلیل الشرعی عند انعدام الأدلة» (همان، ۲۱۹/۲)؛ «التحری یجوز فی کل ما جازت فیه الضرورة» (همان)؛ «التحری إنما یجوز فیما یحل تناوله بالضرورة» (همان)؛ «التحری فی باب الفروج لایصح» (همان)؛ «التحری فی الفروج لایجوز بحال» (همان).

باتوجه‌به این قواعد، چند نکته ذکرشدنی است:

۱. تحری، اجتهاد به‌منظور دستیابی به امر اولیٰ از میان دو امر است، زمانی که حقیقت ملتبس و مشتبه شده است و به‌علت انعدام ادله، امکان دستیابی به حقیقت مطلوب ممکن نیست. در چنین حالتی نیاز به تأنی و تأمل است. اگر بعد از تأنی، مجتهد ظنِ غالب یافت به حقانیت گزینه‌ای یا نزدیکی گزینه‌ای به حق، از آن تبیعت و بدان حکم می‌کند. پس در صورت نبود دلیل واضح دربارهٔ مسئله‌ای که بیان حکم آن مطلوب

و لازم است، تحری جایگزین دلیل شرعی می‌شود (غزی، ۲۲۰/۲؛ نک: ابواسحاق شیرازی، ۹).

۲. تحری در تمامی مشتبهات جایز نیست، بلکه تحری در مسائلی جایز است که در صورت وقوع ضرورت، انجام آن مسائل حلال و مباح شود؛ درنتیجه اگر گوسفندِ ذبح‌شده با گوسفندی مردار مشتبه شود و هر دو سلاخی شده باشند، تحری برای تشخیص گوسفند ذبح‌شده جایز نیست، زیرا در ذبائح، اصل بر تحریم است. اما اگر شخص در حالت ضرورت قرار گرفت و خوف هلاکش برود، می‌تواند از هر کدام که بخواهد بخورد تا جان خود را که در نگاه شرع ارزش بالاتری دارد، حفظ کند. لکن اگر حالت ضرورت وجود نداشت، تحری مجاز نیست (نک: غزی، ۲۲۱/۲).

۳. اگر چیزی حتی حالت ضرورت موجب تحلیل و اباحهٔ آن نشود، تحری و اجتهاد در آن‌ها نیز جایز نیست (همان، ۲۲۰/۲ و ۱٤۹/۵؛ نک: ابواسحاق شیرازی، ۹؛ زرقاء، ۳۱/۱)؛ برای مثال زنا حتی در حالت ضرورت هم مباح نمی‌شود و در صورت وقوع اشتباه، تحری در آن‌ها هم مجاز نیست، خواه حالت ضرورت یا غیرضرورت باشد، زیرا در نوامیس و به‌طورکلی در امور مهم اصل بر حرمت و احتیاط است (نک: انصاری، الموسوعه الفقهیه، ٥٤٤).

٤. منظور از واژهٔ ضرورت در این قواعد، حالت ضرورت است. حالتی که ضروریات خمس؛ یعنی جان، مال، ناموس، دین یا عقل افراد را در معرض خطر شدید قرار دهد (نک: زرقاء، ۱۲۰/۱). اما در بحث تحری گاهی به‌معنای وقت ضرورت یا وقت مضیق است؛ برای مثال شخص قبله را نداند و از وقت نماز فقط آن مقداری مانده باشد که کفاف خواندن آن نماز را فقط بکند و نتوان نماز دیگری از جنس آن را -مثلاً دو نماز ظهر- در آن وقت خواند (نک: غزی، ٤٤۹/۲).

«شهادة القلب فی التحری تکفی»؛ منظور از شهادت قلب، احساس اطمینان و آرامش قلب در خصوص نتیجهٔ تحری است. این قاعده بیان می‌کند که اگر قلب راجع به نتیجهٔ تحری احساس آرامش و اطمینان کرد، همین امر برای التزام به نتیجهٔ تحری کفایت می‌کند (همان، ۱٤۹/۵).

«إذا تعذر الیقین رجعنا إلی غلبة الظن»؛ و یکی از راه‌های رسیدن به ظن غالب، استفاده از تحری است (عثیمین، ۱۳).

«القدرة علی الیقین تمنع من الشک»؛ مثلاً اگر شخصی از خواب برخواست و نمی‌توانست از طلوع فجر اطمینان حاصل کند، اصل و یقین این است که وی هنوز در شب قرار دارد، اما اگر بتواند تحری کند، تحری بر وی واجب است. پس تحری به‌عنوان راه دستیابی به یقین دانسته شده و انجام آن در چنین حالتی واجب است (شنقیطی، ۳/۳۱).

۶. کاربردهای تحری

چنان‌که اشاره شد غیر از بحث تعارض میان اقیسه و تعارض قیاس و قول صحابی، بیشترین کاربرد تحری در مباحث عبادات یافت می‌شود. ازاین‌رو دو مثال از استفادهٔ تحری در این بخش و نوع نگاه علما به کاربرد تحری در این مباحث ذکر می‌شود.

٦. ١. تحری برای شناخت قبله

اگر شناخت قبله بر کسی مشتبه شد و راهی چون سؤال‌کردن از ساکنان یا افراد آگاه، استفاده از ابزار جهت‌یابی و... برای شناخت قبله نداشت و از شناخت قبله عاجز ماند و وقت نماز محدود بود، فقها راه چاره را چه دانسته‌اند؟

فقهای شیعه اظهار کرده‌اند که اگر کسی به جهت قبله علم داشت، تقلید برای وی جایز نیست، زیرا اجتهاد عدول از یقین است. اما اگر علم نداشت، در این صورت اگر به استناد اماره‌ای ظن غالب به جهت قبله یافت، تقلید برای وی جایز نیست؛ چراکه حجت و دلیل، اقویٰ از قول غیر است، بلکه به اجماع علما بنا را بر آن ظن غالب می‌گذارد و به‌سوی آن نماز می‌خواند، زیرا او مأموربه را انجام داده و تکلیف از عهدهٔ او خارج می‌شود. امام باقر(ع) نیز فرموده است: «یجزی التحری أبداً إذا لم یعلم أین وجه القبله». اما اگر اماره حاصل نشد و جهات بر وی مشتبه شد، مذهب بیشتر علمای ما این است که یک نماز به چهار جهت می‌خواند. اما ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌بابویه گفته‌اند در صورت خفای قبله، به هر جهت که خواست می‌تواند نماز بخواند و در صورت آشکارشدن خطای جهت بعد از خروج وقت نماز، لزومی به اعادهٔ نماز نیست. فقهای شیعه همچنین گفته‌اند: کسی که به ادلهٔ قبله آگاه است، حق تقلید در خصوص قبله را ندارد و کسی هم که علم ندارد اما قادر به شناخت باشد، حق تقلید ندارد. شخص عامی مجاز به تقلید است (محقق حلی، ۷۰؛ علامه حلی، ۲۲/۳؛ شهید اول، ۱۷۱/۳ و ۱۸۲/۳). اما اگر اماره‌ای دال بر کعبه وجود نداشت و شخص عادلی جهت قبله را به فرد گفت، برخی معتقدند بنا را بر قول وی می‌گذارد و به آن جهت نماز می‌خواند. برخی دیگر هم معتقدند به چهار جهت نماز می‌خواند. محقق سبزواری قول اول را اظهر دانسته است (محقق سبزواری، ۲۱۸/۱).

احناف معتقدند اگر قبله بر فردی مشتبه شد و راهی جز تحری نداشت، تحری بر وی لازم است؛ زیرا صحابه در این موارد تحری می‌کرد و بر اساس نتیجهٔ تحری نماز می‌خواند و رسول خدا(ص) منکر کار آنان نشدند. برخی نیز معتقدند آیهٔ «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) راجع به خواندن نماز در حالت مشتبه‌شدن قبله نازل شده است. اما اگر از طریق غیرتحری امکان شناخت قبله ممکن بود، مثلاً بتوان از ساکنان آن محل که آگاه به جهت قبله هستند، خبر قبله را گرفت، تحری دیگر جایز نیست؛ زیرا استخبار بر

تحری اولویت دارد، چه خبر برای وی و دیگران الزام‌آور است، اما تحری فقط برای فرد الزام‌آور است. لذا با وجود خبر مبنی‌بر جهت قبله که اولیٰ از تحری است، عمل به تحری جایز نیست. اگر منبع خبر نیـز فـردی غیرساکن در آن مکان بود، حق تقلید از خبر وی را ندارد، زیرا هر دو حالت یکسانی ازنظر آگـاهی بـه قبلـه دارند. اگر از ساکنان محل سؤال کرد و کسی به وی جواب ندارد، می‌تواند از تحری استفاده کند. اگر بعد از نماز به وی جهت قبله را بگویند دیگر نیازی به اعاده نیست، حتی اگر مخطیء باشد. اگر شخص با استفاده از دانش نجوم امکان جهت‌یابی داشت، تحری برای وی جایز نیست (ابن‌نجیم، ۳۰۲/۱تا۳۰۳؛ عالمکیریه، ٦٤/١؛ سرخسی، أصول السرخسی، ٤٥١/١؛ مرغینانی، ٤٥/١؛ کاسانی، ١١٨/١).

برخی از مالکیه معتقدند در صورت مشتبه‌شدن جهت قبله، فرد تحری و جهتی را انتخاب می‌کند. عده ای دیگر معتقدند جهتی را بر می‌گزینند و به‌سوی آن نماز می‌خوانند. برخی هم گفته‌اند احتیاطاً چهـار نمـاز به چهار جهت می‌خوانند. اگر در اثنای نماز خطای جهت قبله مشخص شد، در نماز بـر می‌گـردد و تغییـر جهت می‌دهد و بعد از آن اعاده بر وی لازم نیست (خرشی، ٢٦٠/١؛ بغدادی، ٢٧).

ماوردی مکلفان را ازنظر استقبال قبله به شش گروه تقسیم کرده است: ۱. کسی که امکان مشاهده کعبـه را دارد، بر وی واجب است کعبه را در نماز مشاهده و به آن روی کند؛ ۲. کسی که در مکه است یـا فاصـلهٔ کمی از مکه دارد، اما به‌علت وجود مانعی امکان مشاهدهٔ کعبه را نـدارد... بـر چنـین کسـی لازم اسـت بـا استفاده از اسباب موجود در خصوص قبله به یقین برسد و اگر به یقین نرسید بـرای وی جـایز نیسـت نمـاز بخواند؛ ۳. کسی که باید دربارهٔ قبله کسب خبر کند...؛ ٤. کسی که تفویض بر وی لازم است؛ یعنی کسی که به شهر بزرگی می‌رود و قبلهٔ مورد تأیید آنان را استقبال می‌کند؛ ٥. فرد بصیر که مسافر دریـا یـا خشـکی است یا در جایی است که امکان شناخت قبله را با سؤال‌کردن ندارد، بر وی واجب است که بر اسـاس ادلـهٔ موجود اقدام به اجتهاد جهت شناخت قبله کند؛ ٦. اگر شـخص، نابینـا و مسـافر بـود از فـرد بصـیر بـرای شناخت قبله تقلید می‌کند، زیرا او دیدن را که ابزار تشخیص قبله می‌باشد، از دسـت داده اسـت (مـاوردی، ۷۰/۲تا۷۱).

حنابله معتقدند که اگر کسی در شهری بود و امکان شناخت قبله را داشت، بر وی لازم است که قبله را بشناسد وگرنه نماز او به‌دلیل تفریط در شناخت قبله مجزی نیست و باید اعاده کند؛ چراکه امکان شـناخت عین قبله را داشته است. اما اگر در مکانی تاریک یا مسافرت بود و امکان شناخت قبلـه را نداشـت، تحـری می‌کند. اگر کسی همراه وی بود و می‌توانست از وی سؤال کند، نباید تحری کند و اگر با هم راجع به جهت قبله دچار اختلاف شدند، هر دو تحری و هریک به تحری خود عمل می‌کنند (خالد رباط، ٦٠/٦).

٦. ۲. تحری در تشخیص ظرف طاهر

وقتی فقط دو ظرف آب وجود دارد، یکی نجس و دیگری طاهر و ظرف طاهر غیرمعین است، این سؤال پیش می‌آید که مکلف برای وضو و ادای نماز چه راهی پیش روی دارد؟

فقهای امامیه معتقدند تحری در اوانی و ظروف جایز نیست، گرچه جهت طاهر اغلب باشد؛ زیرا خدای متعال فرموده است: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» (نساء: ٤۳). منظور از «وجود» در این آیه، قدرت بر آب طاهر و امکان دست‌یافتن به آن است و کسی که چیزی را بعینه نمی‌شناسد و تمییز نمی‌دهد، درحقیقت بر آن تمکن ندارد و آن را پیدا نمی‌کند. خدای متعال نیز در این آیه امر به تحری نکرده، بلکه صرفاً امر به استعمال آب در صورت یافتن آن و استفاده از خاک در صورت نبود آب داده است. پس اگر کسی حکم به تحری کند، در واقع چیزی را بر آیه افزوده که ظاهر آیه مقتضی آن نیست (علم‌الهدی، ۸۱؛ طوسی، ۱۹٦/۱؛ ابن‌ادریس، ۸۵/۱؛ محقق حلی، ۱۰٤/۱؛ محقق کرکی، ۱۵۱/۱).

ابن‌نجیم می‌گوید: جز ابویوسف، سایر فقهای حنفی تحری را جایز ندانسته و معتقدند شخص باید تیمم کند، اما در ریختن آب، برخی معتقدند شخص باید آب را بریزد و بعد تیمم کند و برخی هم نیازی به ریختن آن ندیده و حکم به تیمم داده‌اند (۳۰۵/۱). سرخسی در تبیین حکم مسئله می‌گوید: اگر در یکی از ظروف، آب طاهر و در دیگری آب نجس وجود داشت و غیر از این‌ها آب دیگری همراه نداشت که طاهر باشد و آب طاهر و نجس از هم قابل تمییز نبود، در این صورت اگر غلبه با ظروف طاهر بود، بر او لازم است که تحری کند؛ زیرا حکم از آن غالب است و به‌اعتبار غالب لازم است آب طاهر را استعمال کند و این امید وجود دارد که باتوجه‌به تحری، از آب طاهر استفاده کرده باشد. اما در صورت غلبهٔ ظروف نجس یا تساوی ظروف طاهر و نجس، ازنظر ما حق تحری ندارد؛ زیرا در این حالت ضرورتی ایجاد نشده است و می‌تواند به جای آب از خاک طاهر استفاده و تیمم کند و او ناچار از استفاده از تحری نیست و امکان جایگزینی فرض وضو با تیمم را دارد (سرخسی، المبسوط، ۳٤۹/۱۰).

برخی از فقهای مالکیه معتقدند در صورت اشتباه طاهر با نجس، واجب است که شخص تحری کند و اگر ظن غالب بر طهارت یکی از آن دو یافت از آن وضو بگیرد. برخی هم معتقدند با یکی از آن دو وضو گرفته و نماز می‌خواند و با آن دیگری اعضای وضو را شستشو می‌دهد و سپس وضو گرفته و نماز می‌خواند. از سحنون هم نقل است که شخص تیمم و آب را ترک می‌کند (بغدادی، ۷؛ مازری، ۲۲۱/۱؛ جندی، ۷۷/۱).

برخی از شافعیه معتقدند اگر کسی دو یا چند ظرف همراه داشت و یکی نجس و دیگری طاهر بود و نتوانست طاهر را از نجس تشخیص دهد، بر او لازم است که تحری و اجتهاد کند و از ظرفی که اجتهادش

او را به طهارت آن رسانده است، استفاده کند. اما مزنی و ابوثور معتقدند اجتهاد جایز نیست و شخص باید تیمم کند و نماز بخواند و دیگر اعادهٔ نماز بر وی لازم نیست (ماوردی، ۳٤٤/۱؛ ابن‌رفعه، ۲۲۵/۱؛ رویانی، ۲٦۸/۱).

رأی صحیح در مذهب حنبلی بر این است که شخص در صورت مشتبه‌شدن آب طاهر با نجس، حق تحری ندارد و باید تیمم کند. ابن‌قدامه می‌گوید: در صورت مشتبه‌شدنِ ظروف طاهر با نجس یا تعداد ظروف طاهر و نجس مساوی یا تعداد نجس‌ها بیشتر است که در این دو حالت علمای حنبلی به اتفاق معتقدند تحری جایز نیست یا اینکه تعداد ظروف طاهر بیشتر است که در این حالت ابوعلی نجاد از علمای ما (حنابله) تحری را جایز دانسته است، زیرا ظاهر، اصابهٔ طاهر است و جهت اباحه ترجیح یافته است. اما ظاهر کلام احمدبن‌حنبل این است که تحری در هیچ صورتی جایز نیست (ابن‌قدامه مقدسی، ٤۹/۱تا٥۰؛ نک: ابن‌مفلح، ۳۳/۱).

نتیجه‌گیری

بعد از طرح و تبیین مسائل پیش گفته، نتایج زیر از این پژوهش بیان‌شدنی است:

تحری صرفاً ابزاری مربوط به زمان ایجاد اشتباه و ضرورت و عدم امکان استفاده از ادلهٔ شرعی است، لذا بر اساس قاعدهٔ فقهی «الضرورات تقدر بقدرها» بعد از رفع ضرورت قابل استفاده نیست.

در تحری لازم است قرائن و احتمالاتی دال بر صحت رأی و گزینهٔ مختار وجود داشته باشد، لذا تحری بدون مستند و از روی میل و هوس پذیرفته نیست.

اصولیان امامیه قائل به عدم وجوب فحص از واقع در شبهات موضوعیه شده‌اند، اما فقهای امامیه در مواردی حکم به وجوب فحص قبل از تمسک به اصول مرخصه کرده‌اند. ازاین‌رو برای حل این تعارض، عده‌ای درصدد اصلاح مبنای اصولی برآمده و قائل به وجوب فحص از واقع در شبهات موضوعیه شده‌اند؛ هرچند آن را مقید به مواردی کرده‌اند که در آن‌ها دلیل خاص بر عدم وجوب فحص صادر شده باشد. برخی دیگر همچنان اصرار بر عمل به قاعدهٔ اصولی در فقه داشته و عمل برخلاف مبنای اصولی را ممنوع دانسته اند. گروه دیگر قائل به تفصیل بین شبههٔ موضوعیه تحریمیه و وجوبیه شده و در شبهات موضوعیهٔ تحریمیه، ادعای عدم خلاف در عدم وجوب فحص را می‌کنند. اما در خصوص شبهات موضوعیهٔ وجوبیه بر این نظرند که در برخی از موارد شبههٔ وجوبیه، بنای عقلا بر فحص و احتیاط است. برخی هم بین فحص قلیل المؤونه و کثیر المؤونه قائل به تفصیل هستند.

ایجاد اشتباهِ منجر به تحری نباید ناشی از قصور و فعل مکلف باشد؛ به‌عبارت دیگر عامل ایجاد اشتباه

نباید شخص مکلف باشد.

فارغ از اختلاف در عمل به تحری که قبلاً به آن اشاره شد، تحری مفهومی رایج و به‌نوعی مشترک در متون و محافل علمی مذاهب مختلف اسلامی است، گرچه امامیه آن را فحص از واقع در شبهات موضوعیه نیز نام گذاشته‌اند و غالب علما این موضوع را در آثار خود بازتاب داده و بر میزان حجیت آن اقامۀ دلیل و برهان کرده‌اند.

حجیت تحری نسبی است، زیرا نظر غالب علما تجویز استعمال تحری در عبادات است و چنان‌که آمد در مسائل فروج استفاده نمی‌شود.

مشروعیت تحری مقید به رعایت برخی موارد و شرایط خاص است و حجیت تحری محدود به خود متحری است، لذا تحری یک شخص بر دیگران حجت نیست.

منابع

ابن‌ابی‌شیبه، عبدالله‌بن‌محمد، الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض: رشد، ۱۴۰۹ق.

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابن‌امیرحاج، محمدبن‌محمد، التقریر والتحریر فی علم الأصول، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۶م.

ابن‌رفعه، احمدبن‌محمد، کفایة النبیه فی شرح التنبیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.

ابن‌عابدین، محمدامین‌بن‌عمر، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، بیروت: دار الفکر، ۲۰۰۰م.

ابن‌قدامه مقدسی، عبدالرحمن‌بن‌محمد، الشرح الکبیر، قاهره: هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، ۱۹۹۵م.

ابن‌مفلح، ابراهیم‌بن‌محمد، المبدع شرح المقنع، ریاض: دار عالم الکتب، ۲۰۰۳م.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸م.

ابن‌نجیم، زین‌الدین‌بن‌ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.

ابواسحاق شیرازی، ابراهیم‌بن‌علی، اللمع فی أصول الفقه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۵م.

انصاری، زکریا، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.

انصاری، محمدعلی، الموسوعة الفقهیة المیسرة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، کتاب الصلاة، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الأنصاری، ۱۴۱۵ق.

بحرالعلوم، عبدالعلی‌بن‌محمد، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، الحدائق الناضرة، قم: نشر اسلامی، بی‌تا.

بخاری، علاءالدین‌عبدالعزیزبن‌احمد، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۷م.

بغدادی، عبدالرحمن‌شهاب‌الدین، إِرْشَادُ السَّالِک، الشرکة الإفریقیة للطباعة، بی‌تا.

بهوتی، منصوربن‌یونس، کشاف القناع عن متن الإقناع، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۲ق.

بیهقی، احمدبن‌حسین، السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامیة، ۱۳۴۴.

تفتازانی، مسعودبن‌عمر، شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی أصول الفقه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۶م.

جندی، خلیل‌بن‌اسحاق، التوضیح فی شرح المختصر الفرعی لابن الحاجب، مرکز نجیبویه للمخطوطات وخدمة التراث، ۲۰۰۸م.

حموی، احمدبن‌محمد، غمز عیون البصائر شرح کتاب الأشباه والنظائر. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۵م.

خالد رباط، سیدعزت عید، الجامع لعلوم الإمام أحمد، فیوم: دار الفلاح للبحث العلمی و تحقیق التراث، ۲۰۰۹م.

خرشی، محمد، الخرشی علی مختصر سیدی خلیل، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

رازی، محمدبن‌ابی‌بکر، مختار الصحاح، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۵م.

رافعی، عبدالکریم‌بن‌محمد، فتح العزیز بشرح الوجیز، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

رویانی، ابوالمحاسن عبدالواحدبن‌اسماعیل، بحر المذهب فی فروع المذهب الشافعی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.

زرقاء، احمد بن شیخ محمد، شرح القواعد الفقهیة، دمشق: دارالقلم، ۱۳۵۷ق.

سبکی، محمودمحمدخطاب، المنهل العذب المورود شرح سنن الإمام أبی داود، قاهره: استقامت، ۱۳۵۳.

سمرقندی، محمدبن‌حمد، میزان الأصول فی نتائج العقول، قطر: مطابع الدوحة الحدیثة، ۱۹۸۴م.

سمعانی، ابی‌مظفر، الاصطلام فی الخلاف بین الإمامین الشافعی و أبی حنیفة، بی‌جا: دار المنار، ۱۹۹۲م.

ـــــــــــ، قواطع الأدلة فی الأصول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۹م.

سیوطی رحیبانی، مصطفی، مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی، دمشق: المکتب الإسلامی، ۱۹۶۱م.

شاشی، اسحاق‌بن‌ابراهیم، أصول الشاشی، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۲ق.

شمس‌الائمه سرخسی، محمدبن‌احمد، اصول السرخسی، بیروت: دار الکتاب العلمیة، ۱۹۹۳م.

ـــــــــــ، المبسوط، بیروت: دار الفکر، ۲۰۰۰م.

شنقیطی، محمد مختار، شرح زاد المستقنع، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

شهید اول، محمدبن‌مکی، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، روض الجنان، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، بی‌تا.

شیبانی، محمدبن‌حسن، الأَصْل، بیروت: دار ابن حزم، ۲۰۱۲م.

شیخ بهائی، محمدبن‌حسین، الحبل المتین، قم: منشورات مکتبة بصیرتی، بی‌تا.

طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، الروض الدانی المعجم الصغیر، بیروت- عمان: المکتب الإسلامی، دار عمار، ۱۹۸۵م.

ــــــــــــــــ، المعجم الکبیر، موصل: مکتبة العلوم و الحکم، ۱۹۸۳م.

طحطاوی، احمدبن‌محمد، حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإیضاح، مصر: المطبعة الکبری الأمیریة ببولاق، ۱۳۱۸.

طوسی، محمدبن‌حسن، الخلاف، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.

عالمکیریه، شیخ نظام و جماعة من علماء الهند، الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم ابی حنیفة النعمان، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۱م.

عثیمین، محمدبن‌صالح، ملخص القواعد الفقهیة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.

علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین، الناصریات، قم: رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامیة مدیریة الترجمة و النشر، ۱۹۹۷م.

غزی، ابوحارث محمد صدقی‌بن‌احمدبن‌محمد آل بورنو، موسوعة القواعد الفقهیة، بیروت: الرسالة، ۲۰۰۳م.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن، کشف اللثام، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

فناری، محمدبن‌حمزه، فصول البدائع فی أصول الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۶م.

قطیفی بحرانی، ابراهیم‌بن‌سلیمان، السراج الوهاج. قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.

کاسانی، علاءالدین ابوبکربن‌مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۹۸۲م.

مازری، محمدبن‌علی، شرح التلقین، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۸م.

ماوردی، علی‌بن‌محمد، الحاوی فی فقه الشافعی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۴م.

متقی، علی‌بن‌حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، الرسالة، ۱۹۸۱م.

مجددی برکتی، محمدعمیم‌احسان، قواعد الفقه، کراچی: صدف، ۱۹۸۶م.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، المعتبر، قم: سیدالشهدا، بی‌تا.

محقق خوانساری، حسین‌بن‌محمد، مشارق الشموس، قم: آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، بی‌تا.

محقق سبزواری، محمدباقربن‌محمدمؤمن، ذخیرة المعاد، قم: آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، بی‌تا.

محقق کرکی، علی‌بن‌حسین، جامع المقاصد، قم: آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت: التراث العربی، ۲۰۰۱م.

مرداوی، علی‌بن‌سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، قاهره: هجر للطباعة و النشر و التوزیع و الإعلان،

۱۹۹۵م.

مرغینانی، علی‌بن‌ابی‌بکر، الهدایة شرح بدایة المبتدی، بی‌جا: المکتبة الإسلامیة، بی‌تا.

مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، قاهره: مکتبة الشروق الدولیه، ۲۰۰۴م.

مناوی، محمد عبدالرؤوف‌بن‌علی، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر من أحادیث البشیر النذیر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۴م.

نائینی، محمد حسین غروی، حواشی علی‌العروةالوثقی. بی‌جا، بی‌تا

نراقی، مهدی‌بن‌ابی‌ذر، مستند الشیعة، قم: آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.

نووی، یحیی‌بن‌شرف، تحریر ألفاظ التنبیه، دمشق: دار القلم، ۱۴۰۸ق.